

ساختواژه

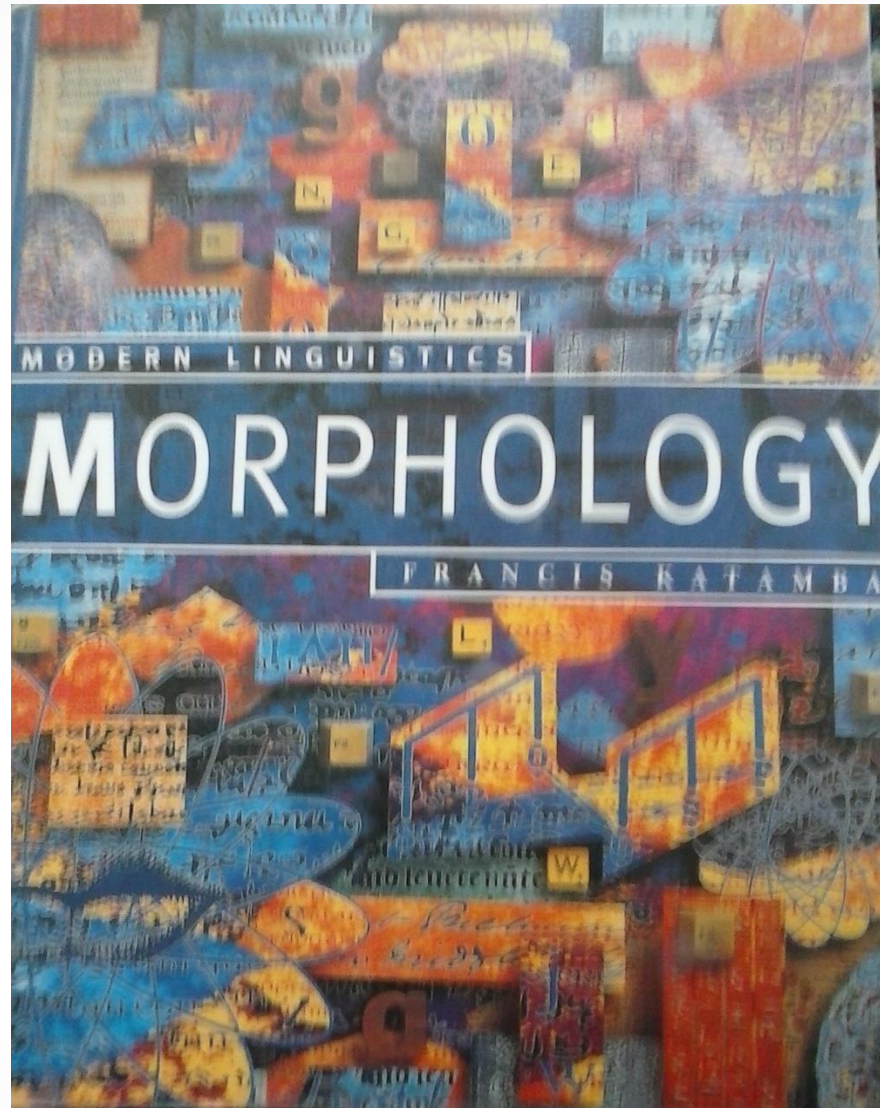
فرانسیس کاتامبا ، جان استانهم

تهیه کننده

دکتر طیبه موسوی میانگاہ

دانشگاه پیام نور

Mosavit@pnu.ac.ir



فصل اول

مقدمه

ظهور ساختواژه

ساختواژه: مطالعه ساخت درونی واژه ها
تا قرن ۱۹ بعنوان شاخه مجزا از زبانشناسی تلقی نمی شد.

- Franz Bopp در سال ۱۸۱۶: زبانهای سانسکریت، لاتین، فارسی و آلمانی براساس پایانه ها از یک ریشه اند.
- Max Muller در سال ۱۸۹۹: مطالعه سیر تکامل واژه ها نشان دهنده سیر تکامل زبان است مثل ریخت شناسی
- در قرن ۱۹ ساختواژه بعنوان مطالعه همزمانی تلقی می شد نه مطالعه درزمانی

ساختواژه در زبانشناسی ساختگرایی آمریکایی

- چهار سطح جداگانه زبان بصورت سلسله مراتبی: آوایی - صرفی - نحوی - معنایی
- واژه ها دارای ساختارهای ظریف و پیچیده داخلی هستند (برخلاف زبانشناسان سنتی)
- تحلیل واژه ها با استفاده از تکواژها (کوچکترین واحدهای معنایی و دستوری)
- معرفی ساختواژه بعنوان زیرشاخه ای مجزا از زبانشناسی

مفهوم دستور زایشی چامسکی

- هدف: درک ماهیت دانش زبانی و چگونگی کسب آن توسط نوزادان
 - چامسکی: دانستن یک زبان یعنی توانایی تولید و درک تعداد بی نهایت گفته در آن زبان (خلاقیت قاعده مند)
 - اصل تکرارپذیری: حدی برای طول یک جمله نیست. یک دستور زایشی با استفاده از قواعد صریح قادر به تولید مقدار بی نهایت جمله (بطور بازگشتی یا تکراری) است.
- John saw a pile of books on the table in the attic.

موضوعات اصلی این کتاب

۱- آیا صرف باید بعنوان یک سطح جداگانه مستقل از نحو و واجشناسی در نظر گرفته شود؟

۲- آیا قواعد صرفی ویژگی‌هایی دارند که قواعد دیگر بخش‌های دستور زبان فاقد آنها هستند؟

۳- آیا قواعد بازگشتی (تکرارپذیری) که در نحو است در صرف هم وجود دارد؟

دستور زبان و قاعده دستور زبان

1. در زبانشناسی زایشی دستورزبان دانشی ضمنی از قواعد و اصول در ذهن افراد است. اما تنها از طریق قواعد دستورزبان میتوانند آنها را توضیح دهند.
2. درروشهای سنتی دستورزبان تنها شامل صرف و نحو می شد. اما در زبانشناسی زایشی به صرف، نحو، معناشناسی، واژگان و واجشناسی اطلاق می شود.
3. دستور زبان و قواعد دستور زبان ممکن است به کتابی اطلاق شود که شامل قواعد و اصولی ماورای رفتار زبانی سخنگویان که توسط زبانشناسان استنباط شود اطلاق می شود.
4. برخی دستورزبانها کتابهایی هستند شامل قواعد تجویزی و انواع کاربردها را توصیه می کنند.

- در زبانشناسی نوین قواعد، توصیه های رفتاری دستورنویسان نیستند بلکه اصولی هستند که قاعده مندیهای گفتار و نوشتار را توضیح می دهند.
- قواعد دستوری ساختگرایان آمریکایی **قواعد توصیفی** بودند.
- چامسکی: **نظریه زبانی** نباید به مطالعه رفتار مشاهده شده بپردازد بلکه باید دانش زیربنایی آن رفتار را بررسی کند.
توانش (competence): دانش ضمنی از قواعد یک زبان
کنش (performance): کاربرد زبان در موقعیت واقعی

- توانایی زبانی بشر ذاتی است.
- ویژگی کلی دانش زبانی توسط **قوه نطق** (language faculty) در مغز تعیین می شود.
- نوزادان **دستور زبان جهانی** (برنامه از قبل طراحی شده) بدنیا می آیند.
- در زبانهای مختلف اصول بسیار مشابهی برای ساخت واژه وجود دارد.
- دستور جهانی شامل زیرنظام هایی از **اصول** است که بعضی از این اصول دارای **پارامترهایی** هستند.

صرف در اوایل ظهور دستور زایشی

- در اوایل بخش جداگانه ای برای صرف قائل نبودند.
- بخش نحو مسئول تشخیص تمام جملات خوش ساخت از بدساخت
- بخش نحو همچنین مسئول تشخیص تمام زنجیره های مجاز از تکواژها
- استفاده از قواعد نحوی برای تولید واژه های مشتق (اشتقاق واژه ها از یکدیگر)

The committee appoints John. (D.S.)

The committee's appointment of John. (S.S.)

- بخش نحو می تواند بخش صرف را جبران کند.

- قواعد سازگاری مجدد (readjustment rules) بر روی بروندهای بخش نحو اعمال می شد و تغییرات مورد نیاز برای اعمال آزادانه قواعد واجشناسی را بوجود می آورد.

- چامسکی و هله: بخش نحو قادر است تا هم شکل گذشته باقاعده mended و هم شکل گذشته بی قاعده sang را تولید کند. ابتدا قواعد نحوی زنجیره های مجاز تکواژی را اختصاص می دهند؛ سپس قواعد سازگاری مجدد زنجیره های تولید شده را به زنجیره های قابل قبول از نظر واجشناسی تبدیل می کند.

- زیر بنای اشتقاق واژه ها نحو بود.

- با گذشت زمان آنها از موضع خود عقب نشینی کردند.

تأثیر متقابل تکواژشناسی و واجشناسی

انتخاب شکل ظاهری تکواژ تحت تأثیر آوای تکواژهای مجاور قرار گیرد.

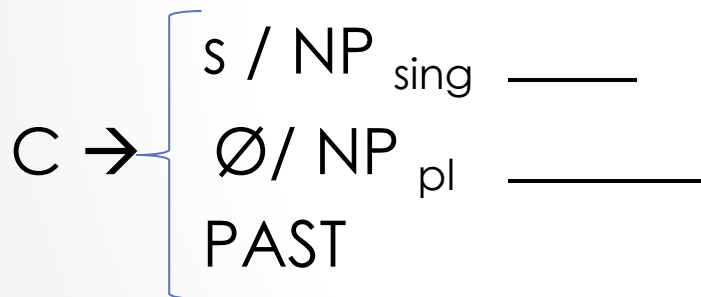
A bench ----- an apple

بدون در نظر گرفتن صدای ابتدای واژه بعد نمی توان شکل واجی حرف تعریف نامعین را توصیف نمود.

تأثیر متقابل تکوازشناسی و نحو

شکل ظاهری یک واژه تحت تأثیر ساختار نحوی ای که واژه در آن قرار دارد است. انتخاب واژه های *walk, walks, walked* بسته به زمان فعل و شخص فاعل است.

چامسکی (۱۹۵۷) این پدیده را نحوی می دانست و در اشتقاق آنها از قواعد سازه ای استفاده کرد.



=C = وندهای فعلی مختلف

رابطه تکواژشناسی - معناشناسی

- ارتباط بین صرف با واژگان از یک طرف و با معنا از طرف دیگر واضح است.
- نقش اصلی واژگان یا فرهنگ واژه فهرست کردن معانی واژه هاست.
- رابطه میان یک واژه و معنای آن قراردادی است.

واژگان

- واژگان علاوه بر معنی باید اطلاعات مربوط به کاربرد قواعد نحوی و واجی را نیز داشته باشد.

- نحو باید شامل ویژگی های واژ-نحوی (morphosyntactic) هم باشد.

This spade ___ These spades

This equipment _____ *These equipments

- اعمال برخی از قواعد واجی بستگی به ویژگیهای نحوی واژگان دارند:

'Permit (noun) ___ per'mit (verb)

- چنین اطلاعات واجی باید جزئی از مدخل واژه در واژگان باشد.

نتیجه گیری

- بخش صرف خودگردان نیست.
- نظریه ساختگرایان مبنی بر جداسازی کامل سطوح زبانی رد می شود.
- بسیاری از مسائل صرفی در تعامل با واحدهای دیگر دستور زبان قرار دارند.

فصل دوم

مقدمه ای بر ساختواژه

واژه انتزاعی (قاموسی) Lexeme

واحد واژگانی انتزاعی که معمولاً در واژه نامه ها نوشته می شود. معنای هسته ای که در صورتهای مختلف یک واژه وجود دارد. واژه های see, seeing saw, seen, sees تجلی های مختلف لکسیم SEE هستند.

شکلواژه (صورت واژه) word-form

تجلی فیزیکی یک لکسیم در گفتار یا نوشتار

واژه دستوری grammatical word

نمودی از واژه انتزاعی که حاوی اطلاعات واژه-نحوی باشد

Likes [verb, present, 3rd person]

Like [verb, present, non-3rd person]

تکواژشناسی (صرف): مطالعه ساختار واژه

تکواژ: کوچکترین واحد غیرقابل تقسیمی که دارای معنی یا نقش دستوری است.

چگونه میتوان تشخیص داد که یک آوای مجزا یا زنجیره ای از آواها یک تکواژ را می سازند؟ اطلاق یک زنجیره آوایی به عنوان تکواژ بستگی به واژه ای دارد که تکواژ جزئی از آن است.

Uncle → *un + cle

Untidy → un + tidy

لگو قیاس خوبی برای تشخیص تکواژ است. قطعات لگو میتوانند بارها و بارها بعنوان عناصر سازنده واژه های مختلف با معانی مشابه استفاده شوند.

UN- : پیشوند صفت - معنی منفی

-ness : پسوند اسم ساز - داشتن حالت

-tte : پسوند اسم - کوچکتر

تجزیه و تحلیل واژه ها

در برخی موارد تشخیص تکواژ آسان نیست. تکواژ **-pter** در واژه helicopter پسوندی یونانی است بمعنای بال. اما امروزه واژه ای بسیط در زبان انگلیسی محسوب می شود.

باید بین اطلاعات ریشه شناسی (تاریخی) و همزمانی (که جزئی از توانش زبانی است) تمایز قائل شویم. وظیفه تکواژشناس بررسی دانش ضمنی سخنگویان زبان است نه بازسازی تاریخی واژه ها

تکواژهای مقید: واحدهای سازنده ای که بارها و بارها تکرار می شوند اما معنای ثابتی ندارند مانند پسوند **-fer** در واژه های infer, refer, prefer, defer, confer, transfer

بری استدلال کرده اند که فقط واژه ها باید دارای معنا باشند نه تکواژها (آرونوف، ۱۹۷۶)

زبان‌شناسان ساختگرا برای تحلیل صرفی از **روالهای کشف** استفاده می‌کردند. یعنی داده‌ها را جمع‌آوری می‌کردند. سازه‌های یک واژه را با سازه‌های دیگر جایگزین می‌کردند تا ساختار درونی واژه‌ها را کشف کنند. این روش بعدها منسوخ شد.

مهمترین اصل مورد استفاده در تحلیل واژه‌ها **اصل مقایسه** است.

مقایسه صورتهای متفاوت از نظر واجی و معنایی (معنای واژگانی و دستوری)

- تفاوت واجی دو واژه boy و girl مربوط به تفاوت معنایی آنهاست.
- تفاوت معنایی دو جمله The boy plays. و The girl plays. مربوط به تفاوت واژگانی بین دو واژه boy و girl است.
- تفاوت دستوری دو واژه plays و played مربوط به تفاوت معنایی دو جمله The girl plays. و The girls play. است.

بر این اساس:

تکواژ: کوچکترین تفاوت در صورت یک واژه که مربوط به کوچکترین تفاوت در معنای واژه یا جمله یا در ساختار دستوری می‌شود.

واژ (واژک) morph : صورت فیزیکی تکواژ
غالباً هر واژ نشاندهنده یک تکواژ است.

گاهی چند واژ نشاندهنده یک تکواژ است. (تکواژ زمان گذشته و **واژگونه های** /t/ , /d/ , /ld/)

واژگونه های یک تکواژ در **توزیع تکمیلی** هستند. الف) دارای معنی یا نقش دستوری واحد؛ ب) وقوع در بافتهای غیر یکسان (محدود به بافت خاص خود)

انتخاب یک واژگونه در یک بافت خاص وابسته به **شرایط واجی** است.

/-ld/ بعد از انسدادی و لثوی /d/ , /t/

/-d/ بعد از واکدارها بجز /d/

/-t/ بعد از بی واک ها بجز /t/

در زبانهای نواختی برخی تکواژها توسط **نواخت** نشان داده می شوند. (شکلواژه های یکسان با تفاوتهای دستوری و معنایی)

شرایط دستوری، واژگانی، مکمل

- گاهی انتخاب واژگونه بسته به **عنصر دستوری** خاص است.

Take – took •

- گاهی انتخاب واژگونه بسته به **حضور یک واژه** خاص است.

Fox – foxes / ox – oxen •

- گاهی شباهتی میان واژگونه ها وجود ندارد. از نظر آوایی کاملاً نامرتبط و در **شرایط تکمیلی** هستند.

Good - better

بازنمودهای زیربنایی

بازنمود زیربنایی: شکل پایه ای که از آن واژگونه های مختلف یک تکواژ با اعمال قواعد آوایی مشتق می شوند

اشتقاق: مراحلی که یک شکل طی می کند تا از یک نمود زیربنایی به یک نمود آوایی تبدیل شود

بازنمود زیربنایی واژگونه های منفی ساز انگلیسی -ɪn است. بجای نوشتن سه قاعده مجزا برای هر یک از تکواژها میتوان یک قاعده آوایی باتوجه به عامل همگونی را چنین نوشت:

همخوان خیشومی در تکواژ /ɪn/ در بازنمود آوایی خود باید جایگاه تولیدش با اولین همخوان واژه ای که به آن تعلق دارد یکسان باشد.

اصل اکام: Ockam's Razor

اگر دو تحلیل از یک مسئله وجود داشته باشد تحلیلی که راه حل ساده تری را پیشنهاد کند ارجح است.

پس بجای نوشتن سه قاعده مجزا برای نموده‌های آوایی مختلف تکواژهای $-s$ و $in-$ ، می توان از یک بازنمود زیربنایی (یکی از واژگونه‌ها) و یک قاعده کلی استفاده نمود که هم ساده تر و هم مقرون به صرفه تر است.

قواعد واژ-واجی: قواعدی که نشان دهنده تجلی آوایی واژگونه‌هایی که مشروط به شرایط واجشناختی

ماهیت تکواژها

هجا: گروهی از آواها برای مقاصد تولیدی
تکواژ: کوچکترین واحدهای معنادار (از نظر واژگانی یا دستوری)

هجاهای و تکواژها برهم منطبق نیستند.

camera دارای ۳ هجا و یک تکواژ است.

books دارای یکم هجا و دو تکواژ است.

رابطه میان تکواژها و زنجیره واجها ترکیبی (compositional) نیست بلکه از نوع بازنمودی (realization) است.

زنجیره دو واجی /ər/ میتواند نشان دهنده درجه تفضیلی صفتها باشد (kinder) یا پسوند اسم ساز باشد (teacher) و یا قسمتی از یک واژه بدون معنای خاصی (water).

روابط ممکن بین تکواژها و توالی واجها:

۱- یک تکواژ با یک واژ (تجلی آن) متشکل از یک واج

مثال: واژه «و» در فارسی

۲- الف. شکل آوایی یکسان - تکواژهای مختلف (هم آواها)

مثال: «خوار - خار»، site, sight, cite ، پسوند -s جمع/سوم شخص در انگلیسی

ب. یک تکواژ - نموده‌های آوایی مختلف

مثال: تکواژ جمع در انگلیسی با نموده‌های /z/ و /z/ و /s/

ج. زنجیره آوایی واحد - تکواژهای مختلف

مثال: پسوند -s در افعال انگلیسی

تکواژها خود متشکل از آواها نیستند بلکه با استفاده از واژها که متشکل از آواها هستند تجلی می‌یابند. تکواژها انتزاعی و واژها عینی هستند.

واژ چندوجهی (نمود مشترک): وقتی یک واژ واحد نشان دهنده چند عنصر دستوری متفاوت باشد (S- پسوند فعلی در انگلیسی)

همتابینی: وقتی یک شکلوآژه واحد نشان دهنده واژه های دستوری مختلف باشد. همتابینی نتیجه خنثی شدگی است.

مثال: شکلوآژه walked نشان دهنده دو واژه دستوری متمایز (walk + simple past) و (walk + past participle) است.

روابط ممکن بین تکواژها و توالی واجها:

۳- بدون رابطه بین تکواژ و واژ

الف. تقابل دستوری آشکار نیست.

مثال: Last week I cut the grass

تکواژ زمان گذشته با گونه صفر واژ / واژگونه صفر تجلی می یابد.
پس: تکواژها ضرورتاً از واج ها تشکیل نمی شوند.

ب. تعداد واژها بیشتر از تعداد تکواژها است. وجود عناصری که تجلی هیچ تکواژی نیستند که به آنها **واژ تهی** می گویند.

مثال: $factual = fact + u + al$

اطلاق اصطلاح سازه یا سازنده (formative) برای چنین عناصری مناسب است

فصل سوم

انواع تکواژها

ریشه ها

ریشه: هسته غیرقابل کاهش یک واژه و بخشی که همیشه باید در تجلی های گوناگون یک واژه انتزاعی (لکسیم) حاضر باشد.

مورد استثنا: حالت مکمل (good/better)

تکواژ آزاد: ریشه هایی که بطور مستقل وجود دارند. (walk, tea)

تکواژ قاموسی: تکواژ آزادی که بیشترین محتوای معنایی گفتار را دربر می گیرد.
(اسم، صفت، فعل، حرف اضافه، قید)

تکواژ نقش نما: تکواژ آزادی که حاوی اطلاعات دستوری یا ارتباطات منطقی در یک جمله است (حرف تعریف، اشاره گرها، ضمیر، حرف ربط)

تکواژ وابسته: ریشه هلایی که بصورت آزاد وجود ندارند و با عناصر سازنده واژه دیگر نمود پیدا می کنند. (permit, receive, predator, sedentary)
این تکواژها دارای معنای مستقلی نیستند و با تعریف تکواژ تناقض دارد.
پس:

تکواژها باید **واحدهای توزیعی** قابل تشخیص باشند.

تکواژهای وابسته از نظر آوایی به شیوه ای ثابت رفتار می کنند که متفاوت از رفتار آنها از نظر صرفی است.

مثلاً در واژه های permit ، permission و permissive تکواژ -mit بصورت سه واژگونه [mls] ، [mlt] و [ml̂] تجلی می یابد.

اما زنجیره آوایی [mlt] در واژه dormitory چنین رفتاری ندارد پس واژ نیست که نمود تکواژ -mit باشد.

وند

وند: تکواژ مقیدی که تنها با اتصال به تکواژ (های) دیگر نمود پیدا می کنند. انواع وندها:

(الف) پیشوند: وندی که قبل از یک ریشه (ستاک یا پایه) می آید. Untidy

(ب) پسوند: وندی که بعد از یک ریشه (ستاک یا پایه) می آید. Kindly

(ج) میانوند: وندی که در داخل خود ریشه اضافه می شود. در انگلیسی به ندرت یافت

می شود. Decumbent (ریشه -cub- لاتینی بمعنای خوابیدن است.)

مثال از یک زبان بومی آمریکایی:

tana (a child) → tatna (children)

ha?um (a fish) → hat?um (more than one fish)

بیشتر زبانشناسان معتقدند که در انگلیسی میانوند وجود ندارد.

ریشه، ستاک، پایه

ریشه: هسته غیرقابل کاهش یک واژه و بخشی که همیشه باید در تجلی های گوناگون یک واژه انتزاعی حاضر باشد.

ستاک: (stem) قسمتی از یک واژه که قبل از هر وند تصریفی وجود داشته است.

Work یک ریشه است اما **worker** ستاکی است که -s- میتواند به آن متصل شود.

پایه: (base) هر نوع واحدی است که هر نوع وندی میتواند به آن متصل شود.

تمام ریشه ها پایه هستند.

پایه ها تنها درمورد وندهای تصریفی ستاک نامیده می شوند.

Hardships

Hard: ریشه ، پایه

Hardship: ستاک ، پایه

واژه مرکب: واژه هایی با دو ریشه window-cleaner

بسط دهنده ستاک: سازه هایی تهی که بین ریشه ، پایه یا ستاک و یک وند قرار می گیرند.

مثال: واژگونه جمع -en- در oxen با سازه تهی -r- در واژه children نمود پیدا می کند.

تکواژهای تصریفی و اشتقاقی

تکواژهای اشتقاقی: منجر به تولید واژه های جدید از طرق زیر می شوند:

الف) با تغییر معنی پایه kind → unkind

ب) با تغییر طبقه واژه ای kind → kindly

ج) با تغییر زیر طبقه دستوری friend → friendship (اسم ذات به اسم معنا)

تکواژهای تصریفی: معنای ارجاعی یا شناختی یا طبقه واژه ای را تغییر نمی دهند بلکه واژه را مناسب جایگاه نحوی خاصی می کنند.

هشت وند تصریفی زبان انگلیسی عبارتند از:

S- جمع S- سوم شخص مفرد حال

ed- گذشته ing- استمراری

er- تفضیلی est- عالی

's مالکیت en- اسم مفعول ساز

در انگلیسی پیشوند تصریفی وجود ندارد.

وندافزایی چندگانه: یک شیوه برای ایجاد واژه های مشتق شامل پایه های چند تکواژی وندافزایی چندگانه است. این فرایند طی چند مرحله انجام می شود.

dict → (پیشوندافزایی) → مرحله اول

contradict → (اولین پسوندافزایی) → مرحله دوم

contradictory → (دومین پسوند افزایی) → مرحله سوم

قواعد بازگشتی در صرف هم امکان پذیر است اما غیر معمول. مثال:

Re-re make, great great great grandson

دو نکته در مقایسه صرف و نحو:

(الف) جای وندهای تکراری در یک واژه ثابت است اما جای واژه ها در جمله ممکن از تغییر کند.

Nationalization – *alizationnation

(ب) ترتیب مجدد واژه ها در جمله ممکن است اما ترتیب مجدد تکواژها در واژه ممکن نیست (بغیر از ترکیب)

ترکیب سازی: واژه ای دارای حداقل دو پایه که هر دو واژه اند یا تکواژ ریشه

Teapot → N + N = N

Kind-hearted → Adj + N + Aff = Adj

تغییر مقوله: ساختن واژه ای جدید بدون تغییر شکل واژه اولیه (پایه)

Heart = N → heart = V

تعیین مقوله این نوع واژه ها یا توسط ساختار صرفی (با نشان دادن وندها) و یا توسط جایگاه نحوی (جایگاه فعل، فاعل، ..) آنهاست. به این فرایند **اشتقاق صفر** هم گفته می شود.

حذف به قرینه: حذف یکی از جفت عناصر یکسان

حذف به قرینه صرفی: حذف واژه های یکسان متعلق به تکواژهای متفاوت (تکواژ پسوندهای جمع و ملکی 's)

The cats' ears

رده شناسی صرفی

اصول انتزاعی دستور زبان جهانی: ویژگیهای ساختاری مشترک بین زبانها (همگانیهای
زبانی)

پارامترها: نشان دهنده اختلافات بین زبانها هستند

رده شناسی صرفی: مطالعه گستره الگوهایی که در محدوده آنها زبانها تفاوت دارند

پنج رده صرفی:

1. زبانهای تحلیلی (گسسته)
2. زبانهای پیوندی (التصاقی)
3. زبانهای تصریفی (ترکیبی یا بهم آمیخته)
4. زبانهای چندساختی (چند ترکیبی یا پیوسته)
5. زبانهای صیغه ای (الگویی)

1. **زبان های تحلیلی:** واژه ها عریان بدون وند یا ترکیبی از چند ریشه. تکواژها بصورت واژه های مجزا هستند (زبان **چینی**)
2. **زبان های پیوندی:** تناظر یک به یک بین واژها و تکواژها. هر تکواژ نشان دهنده یک معنا و یک نقش دستوری (زبان **ترکی**)
3. **زبان های تصریفی:** تشکیل واژه ها از چند تکواژ. عدم تناظر یک به یک بین تکواژها و واژها (زبانهای **لاتینی**: یونانی و سنسکریت)
4. **زبان های چند ترکیبی:** یک واژه برای نشان دادن فعل و مفعول آن بکار می رود. تمایز بین صرف و نحو کاملاً مشخص نیست (زبان **گرینلندی**)
5. **زبان های صیغه ای:** اشتقاقها از صیغگان استفاده می کنند با استفاده از وارد کردن واکه ها در ریشه متشکل از همخوانها (زبان های **سامی**: عربی و عبری)

زبان انگلیسی تا حدی تحلیلی و تا حدی تصریفی است.

طبقه بندی رده شناختی توسط گرینبرگ

1. داشتن بین ۱ تا ۲ تکواژ: تحلیلی
 2. داشتن بین ۲ تا ۳ تکواژ و نمود همزمان چند تکواژ: تصریفی
 3. داشتن بین ۲ تا ۳ تکواژ و نمود هر تکواژ با یک واژه: پیوندی
 4. داشتن ۳ تکواژ: چندترکیبی
- این طبقه بندی ها تنها گرایشهای غالب در یک زبان خاص است. یعنی زبانی نیست که کاملاً تحلیلی یا کاملاً تصریفی باشند.

هدف نشان دادن این است که: هر چند تکواژها عناصر مهم نظری ستند اما واژه واحد اصلی بازنمود صرفی محسوب می شود.

نظریه صرفی امروزه در دستور زبان زایشی مبتنی بر واژه است.

فصل چهارم

زایایی در واژه سازی

بی انتهای واژگان

افزایش واژگان از راه های زیر:

- نو واژه ها (spam)
- واژه های خودساخته (uncomplicatedness)
- واژه های مرکب (Grammar school)
- عبارات (Lakeside Grammar School Former Pupils)
- قرض گیری واژگانی

صرف زایا: محدودیتی برای تعداد واژه های بالقوه یک زبان وجود ندارد

زایایی

هرقدر یک فرایند واژه سازی عمومی تر باشد زایا تر است.

چند نکته مهم:

۱. زایایی نسبی است. تمایز دوگانه نیست بلکه درجه بندی دارد.

-er _____ -ness_____ -ity _____ -ist _____ -ent _____ -id

اصطلاح زایایی دارای نوعی ابهام ذاتی است.

Buddhist – *Mohammadist

Guitarist – *drummist

ظهور یک وند خاص در یک واژه به ویژگیهای پایه متصل به آن دارد.

Fertile + ity , servile + ity

Good +ness

ویژگیهای واج شناختی پایه ها بر اعمال فرایندهای صرفی تأثیر می گذارد.

۲. زایایی وابسته به **بعد زمان** است.

- یک وند که قدیم مورد استفاده قرار می گرفته ممکن است در زمان حال برای اشکال جدید قابل اعمال نباشد. پس دیگر زایا نیست.
- یک فرایند واژه سازی در صورتی زایاست که در زمان حال مورداستفاده قرارگیرد.

نیمه زایایی: برای اشاره به وندهای منحصر بفردی بکار می رود، و ممکن است معنای واژه تولیدشده غیرقابل پیش بینی باشد.

serve + ant , account + ant

*write + ant

دلیل تاریخی اینکه این وند لاتینی است و فقط به پایه های لاتینی می چسبد.

خلاقیت: توانایی زبانها برای تولید تعداد نامحدودی از واژه ها با استفاده از ابزارهای محدود
خلاقیت **قاعده مند** در صرف:

ly + Adj = ADV

خلاقیت **غیرقاعده مند** در صرف:

deadline , stoolpigeon

عوامل محدودکننده زیایی:

سدبندی (blocking): عواملی که جلوی عملکرد فرایندهای واژه سازی را می گیرند

- بخاطر وجود یک واژه هم معنای قبلی

*stealer (thief)

- از دو تکواژ هم معنا، تکواژ زیاتر کمتر سدبندی می شود.

glorious + ness

*glorious + ity

عوامل دخیل در سدبندی: عوامل واجی، عوامل ساختواژی، عوامل معنایی عوامل واجی:

- افزودن پسوند -en با شرایط زیر امکان پذیر است:

الف) پایه تک هجایی

lighten - *powerfulen

ب) اختتام پایه با همخوان انسدادی، سایشی، انسدادی-سایشی

blacken - *greenen

- افزودن پسوند قید ساز ly به صفات مختوم به ly مجاز نیست

kindly - *sillily - *friendlily

زبان ها بنظر از قوانین **خوش آیندی صوتی** پیروی می کنند که طبق آن زنجیره های آوایی خاصی را در واژه سازی می پذیرند.

عوامل دخیل در سدبندی: عوامل واجی، عوامل ساختواژی، عوامل معنایی عوامل صرفی:

- تکواژهای بومی متفاوت از تکواژهای خارجی عمل می کنند. پسوند -ant به پایه های فرانسوی می چسبد.

defendant

- تبدیل /k/ به /s/ قبل از واکه پیشین /i/ صورت می گیرد.

fanatic → fanaticism

- پسوند -hood با واژه های بومی می آید اما به ریشه های لاتینی متصل نمی شود
boyhood - *directorhood
Exep: nationhood (French)
- دلیل این استثنا همگون سازی و محلی شدن برخی واژه ها به مرور زمان است.

عوامل دخیل در سدبندی: عوامل واجی، عوامل ساختواژی، عوامل معنایی عوامل معنایی:

- برخی فرایندهی مربوط به تشکیل ترکیبات از صفت + اسم مفعول مجاز نیست.

blue-eyed – short-sleeved

*two-carred – *big-alsatianed (دارای سگ بزرگ آلسی)

- در صفت‌هایی با معنای متضاد پیشوند UN- به صفت مثبت متصل می‌شود تا صفت منفی

unclean – *undirty

unhappy – *unsad

آیا زایایی تصریف را از اشتقاق جدا می کند؟

فرایندهای تصریفی معمولاً بطور منظم تأثیر گذارند و قابل پیش بینی تر از فرایندهای اشتقاقی هستند.

تصریف به شکل های زیر زایاست:

(الف) افزودن وندهای تصریفی محدودیت ندارد

(ب) واژه هایی با وندهای تصریفی معنای مشخص و قابل پیش بینی دارند.

صرف تصریفی **صیغگان واژه ای** را به نمایش می گذارد اما صرف اشتقاقی چنین نمی کند. واژه های زیر متعلق به یک صیغگان تصریفی هستند:

Walks ~ walks ~ walking ~ walked

صرف تصریفی تجلی **زایایی خودکار** است.

استثنائاتی در مورد فرایندهای تصریفی و اشتقاقی:

- اسامی غیر قابل شمارش (اسم جنس)

linguistics
equipment

برخی دارای شکل جمع اما معنای مفرد:

برخی اصلاً شکل جمع ندارند:

- پسوند افزایی توسط $-ly$ که صفتها را به اسم تبدیل می کند تقریباً استثنا ناپذیر است.

بنابراین قاعده مند بودن نمی تواند بعنوان آزمون خطاناپذیری برای تشخیص تصریف از اشتقاق استفاده نمود.

واژگان بالقوه

واژگان هر زبان شامل **محدودیت های واج آرای** است که تنها اجازه ورود واژه های خوش ساخت از نظر واجی را می دهد

grestifier - *mpandy

موارد خاص:

- برخی واژه های خارجی بومی نشده که دارای زنجیره آوایی غیرقابل قبول هستند تلفظ خارجی خود را بدون تغییر حفظ می کنند.
- در برخی موارد با الگوهای واج آرای زبان مقصد منطبق شده و تغییر می کنند. معمولاً با قراردادن شوا بین دو همخوان اول

Zgusta → zegusta

دانش زبانی و نقش واژگان

در **مکاتب سنتی** واژگان بعنوان فهرستی از استثنائات تلقی می شد و نه جایی برای یافتن نظام مندیها

بلومفیلد: واژگان ضمیمه ایست برای دستورزبان، فهرستی از بی قاعدگیهای اسامی

دستورزبان زایشی: واژگان شامل فهرستی از انواع اطلاعات درمورد واژه ها (و تکواژها و اصطلاحات) ، معنی واژه ها، ویژگیهای واجی و ویژگیهای دستوری آنها است.

فصل پنجم

معرفی صرف واژگانی

واج شناسی واژگانی و مدل صرفی

واحد اصلی تحلیل صرفی واژه است نه تکواژ

مدل واج شناسی واژگانی یا تکواژشناسی واژگانی:

- بین قواعدی که ساختار صرفی یک واژه را می سازند و قواعد واجی که مسئول تلفظ هستند رابطه همزیگری وجود دارد.
- تمام این قواعد در واژگان بصورت لایه ها یا سطح ها (stratum) بصورت **سلسله مراتبی** سازماندهی می شوند.

طبقه بندی وندهای انگلیسی براساس رفتار واجی:

وندهای خنثی: بر روی پایه ای که به آن متصل هستند تأثیری ندارند.

-less : 'use → 'useless

-ness : 'abstract → 'abstractness

-ly : wide → widely

وندهای غیرخنثی: به نحوی بر روی پایه ای که به آن متصل هستند تأثیر می گذارند.

-ic: 'morpheme → mor'phemic

-ee: 'employ → emplo'yee

-ic: cone [kəʊn] → conic ['kɒnɪk]

-th: wide [waɪd] → width [wɪdθ]

تفاوت رفتار وندهای خنثی و غیرخنثی بر حسب شدت مرزها (strength of boundaries):

مرز قوی (#): بین پایه و یک پسوند خنثی

مرز ضعیف (+): بین پایه و یک پسوند غیرخنثی

تمایز مشابه بین **وندهای اولی و ثانوی** (باتوجه به رفتار واج آرایی) اتصال وندهای اولی منجر به تولید تشدید یا تکرار در همخوان داخل تکواژ نمی‌شود.

adduce, innumerable

اتصال وندهای ثانوی منجر به تولید تشدید یا تکرار در همخوان داخل تکواژ می‌شود.

unnamed, thinness

-ic / -th

وند اولی

مرز ضعیف

غیر خنثی

واژه های لاتینی

غیر مشدد

-ness / un-

وند ثانوی

مرز قوی

خنثی

واژه های آلمانی

مشدد

قاعده واجی تشدید زدایی: عدم وجود تشدید در ریشه ها و صورت‌های لایه 1

مدل ترتیب سطح (level ordering) در تکواژشناسی و واج شناسی واژگانی:

- وندها در لایه های متفاوتی در واژگان اضافه می شوند.
- هر لایه با مجموعه ای از قواعد صرفی در ارتباط است.
- این قواعد صرفی با مجموعه ای خاص از قواعد واجی مرتبط است (چگونگی تلفظ)

اشتقاق در صرف اشتقاقی

- ترتیب لایه ها انعکاس ترتیب فرایندهای واژه سازی است.
 - وندهای اولی (غیرخنثی) در لایه ۱ متصل می شوند (iC-).
 - وندهای ثانوی (خنثی) و ترکیب ها در لایه ۲ متصل می شوند (ly-).
 - وندهای لایه ۱ به ریشه نزدیکترند.
- (وندلایه ۱ (وند لایه ۲ (ریشه) وند لایه ۱) وند لایه ۲)

Mongol +ian + ism

Mongolianism ___ *Mongolismian

نکات:

پسوند -ian غیر خنثی است: 'Mongol → Mon'golian

پسوند -ism خنثی است: Mon'golian → Mon'golianism

مدخل های واژگانی وندها شامل **اطلاعات** زیرهستند:

1. معنی
2. نوع پایه
3. طبقه دستوری واژه حاصل
4. لایه مربوطه

مثالهایی از تغییرات ایجاد شده در لایه ۱: (وندهای غیر خنثی)

erode → erosion _ [I'rəʊd] → [I'rəʊʒn]

compete → competitive _ [kəm'pi:t] → [kəm'petətɪv]

pope → papal _ [pəʊp] → [peɪpl]

مدل صرف واژگانی به دو قسمت تقسیم می شود:

۱. واژگانی (lexical): قواعد واژگانی ارتباط نزدیکی با قواعد صرفی دارند.
۲. پس واژگانی (post-lexical): قواعد واجی شناسی ای هستند و ارتباطی با قواعد ساخت واژه ندارند.

تقسیم بندی کیپارسکی از مدل صرف واژگانی:

۱. لایه ۱: تصریف های بی قاعده (see ~ saw) و اشتقاقهای بی قاعده (long ~ length)
۲. لایه ۲: اشتقاقهای قاعده مند (sad ~ sadly) و ترکیب ها
۳. لایه ۳: تصریف های قاعده مند (walk ~ walked)

پسوند -ity

-ity پسوندی غیر خنثی و در لایه ۱ است. پسوندی پیش تکیه ای است.

pro'ductive → produc'tivity

استثناء:

'sane → 'sanity , imm'une → imm'unity

در دو مورد فوق محل تکیه تغییر نمی کند چون تکیه در پایه بر روی هجای ماقبل -ity بوده است.

تغییرات واج شناسی زنجیری (واکه ای) در افزودن -ity:

[eɪ] → [æ] : sane → sanity

[i:] → [e] : extreme → extremely

[əʊ] → [ɔ:] : morose → morosity

[aɪ] → [ɪ] : divine → divinity

[aʊ] → [ʌ] : profound → profundity

پسوندهای -ory و -acy نیز از لایه ۱ بوده و غیر خنثی هستند:

explain ~ explanatory __ [eɪ] → [æ]

intimate ~ intimacy __ [eɪ] → [ə]

تغییرات واجشناسی لایه ۱ پیامد تغییر واکه ای عظیم (Great Vowel Shift) کوتاه شدن شدید تلفظ واکه های بلند است (۱۶۰۰-۱۴۰۰).

قاعده نرم شدگی سه هجایی (trissyllabic laxing) ریشه در GVS دارد که طی آن یک واکه سخت - یعنی بلند یا مرکب - در ستاک به واکه نرم - کوتاه - تبدیل می شود.

supreme ~ supremacy __ [l:] → [e]

تصریف در صرف اشتقاقی

صرف تصریفی در لایه ۱ شامل:

الف) تکواژهای نامنظم با رفتار غیرقابل پیش بینی

ب) فرایندهای تصریفی منسوخ شده

ج) وندهای واژه های قرضی

بسیاری از تصریف های نامنظم بقایای الگوهای دوره های قبل بوده اند، الگوهایی مانند:

➤ گردش واکه ها (ablaut)

➤ همگونی مصوت ها (umlaut)

گردش واکه ها

تغییر در واکه ریشه که نشان دهنده تغییر در نقش دستوری است:

ride ~ rode __ [aɪ] → [əʊ]

تغییر واکه ای فوق شبه قاعده مند است. یعنی متعلق به طبقه خاصی از افعال است.

چگونگی تعامل این قاعده نامنظم با قاعده منظم پسوندافزایی با -ed:

□ اگر چندروش مختلف برای نشان دادن مفهوم خاصی در هر دو لایه وجود داشته باشد، فرایند خاص تر در لایه ۱ اول اعمال می شود و از اعمال قاعده عمومی تر در لایه ۲ جلوگیری می کند (اعمال سلسله مراتبی)

پس ابتدا قاعده گذشته نامنظم بر write و ride اعمال می شود و واژه های wrote و rode را می سازد و از وندافزایی با -ed جلوگیری می کند تا اشکال ناصحیح wroted و roded تولید نشود.

▪ واژه هایی که تحت تأثیر گردش واکه ها قرار می گیرند متعلق به طبقه **افعال قوی** (strong verbs) هستند.

همگونی مصوت ها

پیشین کردن یک واکه در صورتی که در هجای بعد از آن یک واکه پیشین داشته باشد.
این فرایند اصالتاً وابسته به شرایط واجی است.

fot (foot) → fotiz (feet)

/o:/ → /e:/ → /i:/

تبدیل /o:/ به /e:/ به خاطر تأثیر همگونی مصوتهاست (واکه پیشین /i/ در هجای بعد). و سپس در اثر GVS ، e: افزاشته شده بصورت /i:/ درمی آید.

این فرایند نیز مانند فرایند گردش واکه ها **کاملاً منسوخ شده** و هیچ واژه جدیدی در زبان تحت تأثیر آن قرار نمی گیرد.

پسوند -en

این پایانه جمع بی قاعده در لایه ۱ یافت می شود.

ارتباطی با گردش واکه ها یا همگونی مصوت ها ندارد.

پسوند -en در children و bretheren علاوه بر پسوند افزایشی -en- دستخوش یک تغییر واکه ای در ریشه و افزوده شدن یک گسترش دهنده -r- هم شده است.

اما در واژه oxen شکل جمع تنها با پسوند افزایشی -en- پدید آمده است.

ox ~ oxen

brother ~ bretheren

child ~ children

تصرف های جمع بی قاعده در واژه های قرضی هم در لایه ۱ قرار دارند.

stratum ~ strata

medium ~ media

قواعد واژگانی

هنگام **تنظیم قواعد ساختوازی** موارد زیر مشخص می شود:

الف) طبقه پایه اولیه

ب) وند متصل شده

ج) محل اتصال وند (پیشوند یا پسوند)

د) طبقه واژه حاصل

ه) لایه متعلق به وند

قواعد واژگانی

قواعد ساختوازی که وندها را به پایه ها متصل می کنند:

- در لایه n
- در محیط $[Y_Z]_x$ ، A را اضافه کن
- برونداد: W

قواعد ساختوازی برای اشکال جمع بی قاعده مانند strata:

- در لایه ۱
- در محیط $[strat_]$ noun + plural ، /-ə/ را اضافه کن
- برونداد: strata

قواعد ساختوازی برای اشکال جمع باقاعده:

- در لایه ۲
- در محیط $[Y_]$ noun + plural ، S - را اضافه کن
- برونداد: Y - S

قواعد واژگانی **چرخه ای** هستند. یعنی قواعد واجشناختی با قواعد ساختواژی که در همان لایه در واژگان یافت می شوند ترکیب می شوند.

bed +s → (morphological rules) → beds

beds → phonological rules → /bedz/

قواعد واجشناسی مشخص می کند که واژه تولید شده توسط قاعده صرفی یا ساختواژی چگونه تلفظ می شود.

این رفت و آمد بین قواعد ساختواژی و واجشناسی در یک لایه مشخص **لایه ای از اشتقاق** را تشکیل می دهد.

در مثال فوق این لایه اشتقاق در لایه ۲ قرار دارد.

قواعد واژگانی و پس واژگانی

تفاوت های میان قواعد واژگانی و قواعد پس واژگانی:

(الف) قواعد پس واژگانی در مرز واژه ها اعمال می شوند.

(ب) قواعد واژگانی چرخه ای هستند، اما قواعد پس واژگانی نیستند یعنی هیچ رابطه ای بین جفت قواعد نحوی و واجشناسی وجود ندارد.

(ج) قواعد واژگانی حافظ ساخت هستند، اما قواعد پس واژگانی هیچگونه محدودیت

حفظ ساخت ندارند. [It's about] → [Itsbaʊt]

(د) قواعد پس واژگانی خودکار هستند و بدون استثنا به تمام اشکال با ویژگیهای آوایی موردنظر اعمال می شوند.

نمونه ای از استثنا ناپذیر بودن قواعد پس واژگانی

قاعده حلقی شدگی: یک واجگونه انسدادی حلقی /ʔ/ در بسیاری از گونه های انگلیسی در موقعیت های زیر بجای /t/ بکار می رود. /t/ → /ʔ/
الف) پایان واژه

/kæt/ → [kæʔ]

ب) قبل از یک همخوان

/ketl/ → [ke ʔl]

ج) بین واکه ها - اگر /t/ در یک هجای غیر تکیه دار در آغاز بیاید.

/bətəm/ → [bɒʔm]

□ قواعد واجی که در بخش واژگان توسط قواعد ساختواژی اعمال می شوند با قواعد واجی که در بخش پس واژگانی یافت می شوند متفاوتند.

فصل ششم

نمونه هایی از صرف واژگانی

صرف واژگانی

در صرف واژگانی واژه و نه تکواژ نقش اصلی را بازی می کند (برعکس مدل صرفی ساختگرایان امریکایی)

دلایل:

الف) برونداد هر لایه از اشتقاق باید یک واژه ممکن در زبان باشد. یعنی قواعد واژگانی باید حافظ ساخت باشند.

ب) واژه ها کوچکترین واحدهای معنادار و مستقل هستند و نه تکواژها

ج) مسئله تکواژهای چند وجهی در زبانهای آمیخته را تنها با نظریه مبتنی بر واژه حل می کند نه مبتنی بر تکواژ.

د) فرایندهای صرفی ای هستند که درونداد آنها باید یک واژه باشد نه یک تکواژ:

- فرایند ترکیب (schoolteacher)

- فرایند وندافزایی با re- و -ly

- فرایند تغییر مقوله (تبدیل) (empty)

ترتیب لایه ای منعکس کننده توالی تکواژی

یک زنجیره آوایی مجاز در زبان حداقل دو شرط دارد:

(الف) داشتن یک نمود واجی مجاز

(ب) توالی مجاز تکواژها که توسط قواعد واژه سازی در آن زبان تنظیم شده

dispregment – *pregdishment

grestifier – *greserify

دو واژه dispregment و grestifier هم از نظر واجشناسی زنجیره های مجازند و هم از نظر توالی واژه های تشکیل دهنده آنها، هرچند تکواژهای ریشه آنها (preg و gres) در انگلیسی وجود ندارد.

ترتیب سلسله مراتبی لایه ها

➤ ترتیب قرارگرفتن تکواژها در یک واژه توسط **صرف** تعیین می شود:
قرارگرفتن پسوند -ion بعد از پسوند -ate :

population – *populionate

- ترتیب تکواژها در یک واژه کاملاً ثابت است.
- وندهای لایه ۱ به ریشه نزدیکترند تا وندهای لایه ۲.
- تمام وندهای لایه ۱ قبل از وندهای لایه ۲ اعمال می شوند.

‘sentiment → senti’mental → senti’mentalism

‘human → humani’tarian → humani’tarianism

- محدودیت های توالی تکواژها در ترتیب سلسله مراتبی لایه ها منعکس می شوند.
- فرایندهای واژگانی در لایه ۱ قبل از فرایندهای واژگانی در لایه ۲ رخ می دهند.
- فرایندهای واژگانی قبل از فرایندهای پس واژگانی رخ می دهد.
- اگر چند واژه از یک لایه باهم در یک واژه اضافه شود محدودیت هایی برای ترتیب اعمال آنها وجود دارد:

homelessness – *homenessless

carefulness – *carenessless

پسوند -ity (در لایه ۱) زودتر از پسوند -less (در لایه ۲) متصل می شوند.
 صفت هایی که با پسوندافزایی -less تولید می شوند دیگر در معرض اعمال پسوند
 -ity قرار نمی گیرند:

*homelessness – *powerlessness

- در داخل یک لایه تکواژهای اشتقاقی به ریشه نزدیکترند تا تکواژهای تصریفی (گرینبرگ)
- workers – *workser

ترتیب قواعد در هر لایه عارضی نیست بلکه ذاتی است یعنی طبق قواعد اصول جهانی (universal principles) است.

همیشه که فراهم کننده **درونداد** برای قاعده دیگر باشد باید ابتدا اعمال شود. در واژه **homelessness** تا واژه home با پسوند افزایشی -less به صفت تبدیل نشود پسوند -ness که به پایه صفتی نیاز دارد اعمال نمی شود. یعنی پسوندافزایی -less دروندادی برای اعمال پسوندافزایی -ness فراهم می کند.

شیوه تعامل قواعد نیز توضیحی برای عدم وجود واژه هایی مانند powerfulness است. هر دو پسوند صفت سازند پس اعمال یکی از دیگری جلوگیری می کند چون هر دو باید به پایه اسم متصل شود نه صفت.

دلایل معناشناختی هم برای عدم وجود واژه هایی مانند powerfulness یا powerless نیز وجود دارد.

ترتیب لایه ای و زایایی

- ❖ فرایندهای واژه سازی لایه ۲ **عمومی تر** از فرایندهای واژه سازی لایه ۱ هستند.
- ❖ وندهای لایه ۲ **انسجام معنایی** بیشتری نسبت به وندهای لایه ۱ دارند (وندهای لایه ۲ دارای معنای قابل پیش بینی قاعده مندی هستند). -less همیشه معنای «بدون» دارد اما معنای -ous مبهم بوده بستگی به پایه آن دارد.
- تمام اسمهایی با شکل X - ous - ness از نظر معنایی قابل پیش بینی هستند، اما تفسیر معنایی صفت هایی با شکل X - ous یا X - ity مبهم است.
- ❖ غیرقابل پیش بینی بودن نسبی معنای یک وند دلالت بر زایایی آن دارد. اگر دو وند یکی در لایه ۱ با معنای غیرقابل پیش بینی و دیگری با معنای قابل پیش بینی در لایه ۲ وجود داشته باشند، سخنگویان وند قابل پیش بینی را برمی گزینند.

perceptiveness (more common) – **perceptivity** (less common)

محو شدن تدریجی فرایندهای غیرمعمول لایه ۱ و رایج تر شدن فرایندهای قاعده مندتر لایه ۲ عاملی در فرایند **تغییر زبان** است.

ترتیب لایه ای و تغییر مقوله

تغییر مقوله یا اشتقاق صفر: فرایندی اشتقاقی که هیچ نوع وندافزایی آشکاری ندارد.

مسئله جهت مندی در تبدیل: آیا اسم از فعل مشتق شده یا فعل از اسم؟

از نظر ملاحظات معناشناختی: عضو اصلی این جفت آن است که ارجحیت آن توسط عضو دیگر نشان داده شود.

To head = to function as the head of

پس فعل از اسم مشتق شده یعنی اسم عضو اصلی است.

از نظر واجشناسی واژگانی:

(الف) تبدیل فعل به اسم در لایه ۱ رخ می دهد. تبدیل غیر خنثی و انتقال تکیه به اولین هجای اسم:

'protest (N) → pro'test (V)

(ب) تبدیل اسم به فعل در لایه ۲ رخ می دهد. تبدیل خنثی و عدم انتقال تکیه از هجای اول به هجای

دوم:

'pattern (V) → 'pattern (N)

از نظر زایایی: تشکیل فعل از اسم معمول تر از تشکیل اسم از فعل است.

اشتقاق فعل از اسم با استفاده از فرایند تبدیل در لایه ۲ از **تصریف فعل بی قاعده** نیز قابل توضیح است:

افعالی که با **-ing** و **-ink** خاتمه می یابند زمان گذشته آنها از روش گردش واکه ای شکل می گیرد یعنی تغییر از /ɪ/ به /æ/ :

sing → sang sink → sank

لایه ۱: قاعده گردش واکه ای

لایه ۲: تبدیل اسم به فعل

چون افعال مشتق شده از اسم در لایه ۲ ایجاد می شوند، در مرحله ای که قاعده گردش واکه ای اعمال می شود آنها حضور ندارند و فقط تصریف قاعده مند **-ed** که در لایه ۲ اعمال می شود را دریافت می کنند.

اشتقاق صفر
در لایه ۱

پسوندافزایی
گذشته در لایه ۲

ring (N) → ring (V) → ringed / *rang

sing (V) → sang

قاعده گردش
واکه در لایه ۱

ring= to encircle

شرط چرخه صریح

اصلی در واجشناسی بنام **چرخه صریح** (strict cyclicity): واژگان قواعد همدیگر را سدبندی می کنند. هر لایه از اشتقاق خودشمول است یعنی قواعدی می توانند برساختارها تأثیرگذار باشند که در همان لایه وجود داشته باشند.

مثال ۱: قاعده گردش واکه ها (sing → sang) تنها بر ساختارهایی که در لایه ۱ هستند تأثیر می گذارند. از آنجایی که link تنها در لایه ۲ است و به فعل تبدیل شده این قاعده بر آن تأثیرگذار نیست.

مثال ۲: قاعده نرم شدگی سه هجایی در واژه divine ~ divinity اعمال می شود اما در واژه nightingale اعمال نمی شود چون واژه اخیر از طریق پسوندافزایی سه هجایی نشده است و شامل یک ریشه است)

/naɪtɪŋgeɪl/ ~ /*nɪtɪŋgeɪl/

مثال ۳: قاعده نرم شدگی پسکامی در واژه critic ~ criticism اعمال می شود اما در واژه kilt اعمال نمی شود چون ا واژه اخیر غیرمشتق است. و این قاعده تنها وقتی یک پسوند با یک واکه پیشین زیر به یک پایه مختوم به انسدادی پسکامی متصل شود

عمل می کند. 83

شرط حذف قلاب

درانتهای هر لایه از اشتقاق اطلاعاتی درمورد انشعاب و ویژگیهای صرفی و واجی داخلی واژه باشرط حذف قلاب محو می شود.

وقتی واژه ها به لایه بعدی وارد می شوند ساختار داخلی آنها مهم نیست و باهمه یکجور برخورد می شود.

$[defend_v] \text{ ant}]_{N-agent} \rightarrow]defendant]_{N-s}]_N \rightarrow [defendants]_N$

در مثال فوق قاعده افزودن -S جمع فقط اسم بودن واژه درونداد برایش مهم است و نه اشتقاقهای پیشین

شرط حذف قلاب دسترسی به اطلاعاتی که متعلق به لایه ای غیراز لایه ای که قاعده موردنظر اعمال می شود را غیرممکن می سازد.

شرط حذف قلاب تضمین می کند قبل از اینکه واژه ای به بخش پساواژگانی برسد تمام اطلاعات مربوط به آن حذف می شود

شرط جای دیگر (غیر)

هنگامی که چند قاعده بتوانند بطور بالقوه در یک اشتقاق اعمال شوند تقدم و تأخر آنها منوط به تصمیم نظریه است. پس فرصت اعمال شدن هر قاعده در لایه ای که درونداد آن وجود دارد به آن داده می شود.

اما برخی قواعد **رابطه سدبندی (مانع)** دارند: از دو یا چند قاعده که درونداد یکسان دارند فقط یکی می تواند اعمال شود و بر بقیه پیش دستی می کند. اینجاست که شرط جای دیگر پدیدار می شود.

شرط جای دیگر متضمن اولویت اعمال قاعده محدودتر (خاص تر) بر قاعده رایج تر است.

سدبندی

اعمال یک قاعده می تواند اعمال قاعده دیگر را خنثی کند.

سدبندی در مورد قاعده های لایه های متفاوت هم صدق می کند.

ترتیب لایه ها با **زایایی** ارتباط دارد. فرایندهای زایاتر دیرتر از فرایندهای غیرزایاتر اعمال می شوند.

از اینرو لایه ۱ در بالای سلسله مراتب شامل خاص ترین قواعد و لایه ۲ پایین تر از آن شامل عام ترین قواعد است.

از نقطه نظر معناشناختی: فرایندهای اشتقاقی و تصریفی در لایه های جلوتر از نظر معنایی خاص تر هستند تا فرایندهای متناظر آنها در لایه های عقبی

brother → brothers (more than one brother) لایه ۲

brother → brethren (members of a religious sect) لایه ۱

سدبندی

فرایند تبدیل / پسوندافزایی با -ant : لایه ۱

پسوندافزایی با -er : لایه ۲

فرایند تبدیل در لایه ۱ اعمال پسوندافزایی در لایه ۲ را متوقف می کند.

bore (V) → bore (N) → *borer

account → accountant → *accounter

سدبندی بدون استثنا نیست.

گاهی علیرغم تشکیل یک اسم در لایه ۱ پسوندافزایی لایه ۲ هم اعمال می شود و دوگانگی بوجود می آید. در این موارد **تخصیص معنایی** وجود خواهد داشت.

guide (v) → guide (N) → guider (N)

عضو پیشاهنگی دختران

فردی که راهنمایی می کند

فصل هفتم

صرف واژگانی: ارزیابی

ادعاهای واجشناسی واژگانی

- الف) واژگان بصورت **سلسله مراتبی** از لایه هایی تشکیل شده است.
- ب) هر لایه منحصرأً با **مجموعه خاصی از وندها** با ویژگی های صرفی و واجی مشترک مرتبط است.
- ج) داشتن **حداقل تعداد لایه ها** ایدآل است.
- د) در واژگان ارتباط تنگاتنگی بین **قواعد واجی و صرفی** هر لایه وجود دارد.
- هر لایه ممکن است چرخه ای باشد.
 - هر قاعده صرفی محدود به یک لایه است.
 - برونداد هر لایه یک واژه است.
- ه) **ترتیب تکواژها** منعکس کننده ترتیب سلسله مراتبی لایه ها است.
- وندهای لایه ۱ به ریشه نزدیکترند تا وندهای لایه ۲
 - وندهای اشتقافی به ریشه نزدیکترند تا وندهای تصریفی

انتقادات وارده به واجشناسی واژگانی

1. لایه های واژگانی توسط وندها تعیین می شوند یا ریشه ها؟
2. آیا وندها منحصرأ متعلق به یک لایه اند؟
3. چند لایه مورد نیاز است؟
4. آیا قواعد واجی محدود به یک لایه هستند؟
5. آیا قواعد صرفی محدود به یک لایه هستند؟

لایه های واژگانی توسط وندها تعیین می شوند یا ریشه ها؟

گلداسمیت غیرقابل قبول بودن واژه های *tallic, * tallible, *tallous, *tallity را به خاطر پایه tall تفسیر می کند.

شواهد زیر ادعای فوق را رد می کند:

برخی از ریشه ها با افزودن پسوند تغییر می کنند و برخی با افزودن همان پسوند تغییر نمی کنند:

wide /waɪd/ ~ width /wɪdθ/

warm /wɔːrm / ~ warmth /wɔːrmθ/

یک ریشه یکسان با گرفتن پسوندهای متفاوت می تواند هم تغییر کند هم نکند:

various ~ variety ~ variously

پس یک ریشه می تواند همزمان هم به لایه ۱ و هم به لایه ۲ متعلق باشد.

آیا وندها منحصرأ متعلق به يك لايه اند؟

گلداسمیت می گوید وندها منحصرأ به يك لايه تعلق ندارند چون پسوند -ize در واژه synchronize متعلق به لايه ۱ و غير خنثی است اما در واژه Bermudaize متعلق به لايه ۲ و خنثی است.

اما اينطور نيست:

وندها تنها متعلق به يك لايه اند. اگر يك وند در دو لايه ظاهر شود ما با **تكواژهای هم آوا** مواجه هستيم با ويژگيهای متفاوت (آرونف):

repair ~ repairable

پسوند خنثی متعلق به لايه ۲

calculate ~ calculable

پسوند غير خنثی متعلق به لايه ۱

پسوند -ible/-able به دو شكل در دو لايه ۱ و ۲ از نظر **تخصیص معنایی** تا حدی متفاوتند.

چند لایه مورد نیاز است؟

در این کتاب دو لایه واژگانی با یک لایه پساواژگانی معرفی شد.

کیپارسکی سه لایه پیشنهاد می دهد:

الف) مرز + (اشتقاق و تصریف بی قاعده)

ب) مرز # (اشتقاق و ترکیب قاعده مند)

ج) مرز # (تصریف قاعده مند)

هله و موهنن چهار لایه پیشنهاد می دهند:

لایه ۱: طبقه ۱ اشتقاق و تصریف بی قاعده

لایه ۲: طبقه ۲ اشتقاق قاعده مند

لایه ۳: ترکیب

لایه ۴: تصریف قاعده مند

دو روش برای ایجاد برونداد صحیح هنگام تعامل قواعد:

۱. یک قاعده در لایه قبل تر از لایه دیگر قراردادده شود.

۲. ترتیب اعمال دو قاعده در یک لایه براساس اصول مرتب سازی باشد.

آیا قواعد واجی محدود به یک لایه هستند؟

طبق این نظریه قواعد واجی مجازند تنها در یک لایه عمل کنند.

مثال: قاعده چرخش واکه ای در لایه ۱ زمان گذشته ring را به rang تبدیل می کند. اما در لایه ۲ بر فعل ring که از اسم ring مشتق شده تأثیر بگذارد به همین دلیل گذشته آن ringed است.

The city is **ringed** by mountains. They **rang** the bell.

نظر مخالف: قواعد واجی می توانند در چندین لایه اعمال شوند بشرط اینکه آن لایه ها مجاور هم باشند.

همگونی آوایی در مورد همخوانهای رسا و گرفته

آیا قواعد صرفی محدود به یک لایه هستند؟

طبق صرف واژگانی: قواعد صرفی تنها قادرند به اطلاعاتی که در لایه ای که در آن اعمال می شوند دسترسی داشته باشند (باتوجه به شرط حذف قلاب)

مثال از تناقض های قلاب گذاری:

in + Adj = Adj (stratum 1)

un + Adj = Adj (stratum 2)

N + ful = Adj (stratum 2)

So:

in + grace + ful = *ingraceful

un + grace + ful == ungraceful

تناقض های قلاب گذاری

تناقض ۱: فقدان ویژگی های نحوی لازم در برونداد

Adj + ity = N (stratum 1)
(governable + ity = governability)

هنگام ترک لایه ۱ اطلاعاتی که میگوید governable یک صفت است توسط شرط حذف قلاب حذف می شود.

un + Adj = Adj (stratum 2)
Un + governability (N) = *ungovernability

تناقض های قلاب گذاری

تناقض ۲: فقدان ویژگی های واجی لازم در برونداد

Adj (monosyllabic) + er

happy → unhappy → unhappier

این نوع انشعاب یا قلاب گذاری مشکل واجی را حل می کند اما منجر به تحلیل معنایی نادرستی می شود:

*[not [more happy]]

→ ناخوشحال → خوشحال

ناخوشحال تر

در حالیکه معنای درست واژه unhappier بصورت زیر است:

[[not happy]more]

→ ناخوشحال تر → خوشحال

در اینجا شیوه قلاب گذاری صحیح با تفسیر معنایی درست در تناقض با تعمیم واجی (عدم اتصال -er به پایه های سه هجایی) است

تناقض های قلاب گذاری

تناقض ۳: ترتیب تکواژها در تناقض با چرخه صرفی

مواردی هستند که وندهای لایه ۲ به ریشه نزدیکترند تا وندهای لایه ۱ (آرونف و کیپارسکی)

V + able = Adj (stratum 2)

(detect ~ detectable)

Adj + ity = N (stratum 1)

depend – abil –ity = dependability

در مثال فوق وند لایه ۲ به ریشه نزدیک تر است تا وند لایه ۱

تناقض های قلاب گذاری (آیا ایجاد حلقه مجاز است؟)

ایجاد حلقه: گاهی تمایز لایه ها از نظر قواعد واجی در نظر گرفته می شود اما از نظر قواعد صرفی در نظر گرفته نمی شود. فقط با یک شرط: لایه ها باید مجاور باشند.

مثلاً در طبقه بندی ۳ لایه ای هله و موهنن هر دو لایه ۲ (اشتقاق) و ۳ (ترکیب) از نظر صرفی متعلق به یک لایه اند اما از نظر واجی در دو لایه اند و با یک حلقه در ارتباط

house+wife = housewife (stratum 3)

ex + housewife = exhousewife (stratum 2)

فرایند ترکیب سازی لایه ۳ فرایند وندافزایی لایه ۲ را تغذیه می کند.

teach + er = teacher (stratum 2)

head + teacher = headteacher (stratum 3)

فرایند وندافزایی لایه ۲ فرایند ترکیب سازی را خنثی می کند.

فصل هشتم

صرف نوایی (قالبی)

واجشناسی خودصدایی

تکیه: یک عروض یا نوای گفتار است و مشخصه ذاتی همخوانها و واکه ها نیست بلکه ویژگی کل واژه است.

نظریه واجشناسی خودصدایی برای اولین بار برای توصیف **نواخت** مورد استفاده قرار گرفت. نواخت ها روی سطوح نواختی (tonal tier) نمایش داده می شوند و واکه ها و همخوان ها بر روی سطوح زنجیری فرایندها می توانند بر روی عناصر یک سطح تأثیر بگذارند اما اثری روی سطوح دیگر نداشته باشند.

مثال: وقتی واکه ای حذف می شود نواخت مربوط به آن ضرورتاً حذف نمی شود.

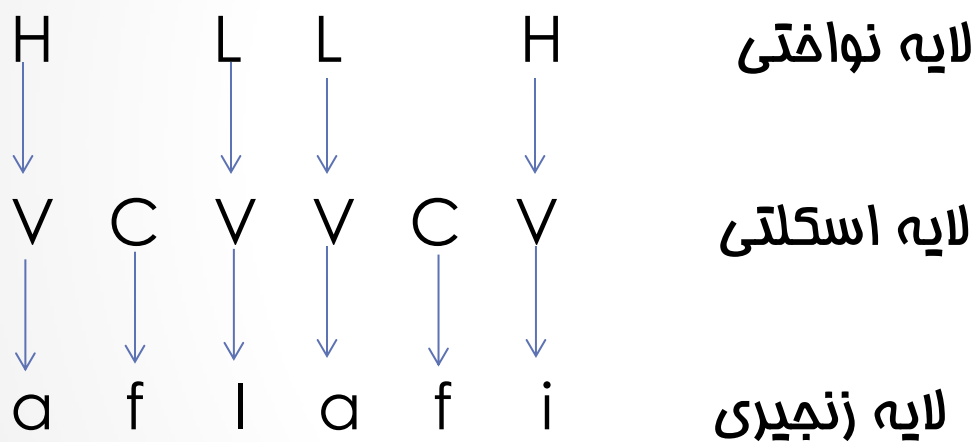
Kusa ebjo → kuse :bjo

L H L H → L H L H

وقتی واکه انتهایی kusa حذف شود نواخت بم آن حفظ شده و به e در ebjo منتقل می شود.

بازنمودهای واجی مانند تکیه، نواخت، واکه ها و همخوان ها در ردیف های مستقل ظاهر می شوند اما از هم جدا نیستند و بصورت ساختارهای سلسله مراتبی به هم مرتبطند و باهم تعامل دارند.

سطح اسکلتی یا CV: سطح میانجی که بین نواخت یا تکیه و آوای واکه ای یا همخوانی ارتباط برقرار می کند.



این رابطه ضرورتاً یک به یک نیست. مثلاً زمانی که نواختهای مستقل زیر و بم بطور همزمان با یک واکه مرتبط هستند.

چگونه سطوح یا لایه های مستقل در بازنمودهای واجی بهم متصل شده و درنهایت تولید گفتار را امکان پذیر می سازد؟

اصول انطباق (mapping principles): واجشناسی خودصدایی برای انطباق دادن عناصر در ردیف های مختلف از این اصول که جهانی هستند بهره می جوید. عناوین دیگر برای این اصول عبارتند از:

قراردادهای پیوندی جهانی (universal linking conventions)

شرط خوش ساختی (well-formedness condition)

شرط خوش ساختی (از نظر گلداسمیت):

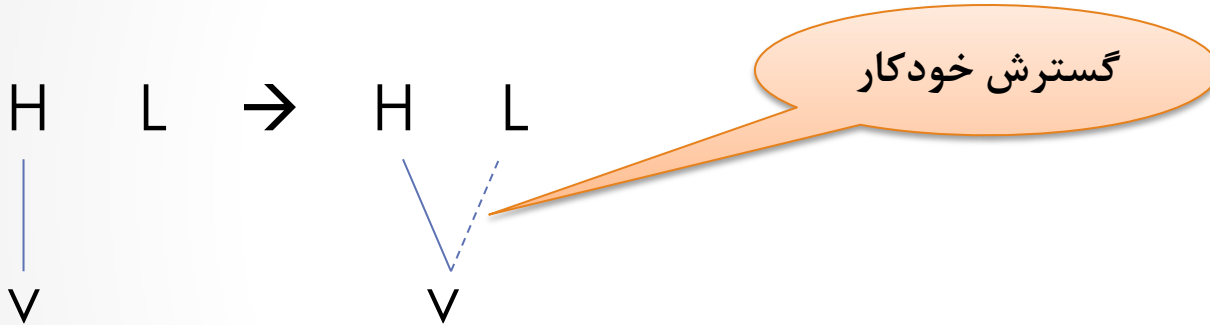
(الف) تمام واکه ها حداقل با یک نواخت پیوند دارند.

(ب) تمام نواخت ها حداقل با یک واکه پیوند دارند.

(ج) خطوط پیوندی همدیگر را قطع نمی کنند.

دو مدل از شرط خوش ساختی یا قراردادهای پیوندی جهانی:

الف) مدل گلداسمیت، هله و ورگناد: گسترش خودکار نواهای نواختی بر روی واحدهای نواخت بر (tone-bearing) که هیچ ارتباطی با هیچ نواختی ندارند.



ب) مدل پلی بلنک: گسترش غیر خودکار نواهای نواختی بر روی واحدهای نواخت بر. تنها در صورتی گسترش رخ می دهد که یک قاعده ویژه در زبان ضمانت اجرایی آن را بعهده گیرد.

خلاصه اصول انطباق در رابطه با نواخت ها با واحدهای نواخت بر در تحلیل صرفی:
(الف) توالیی از عناصر زبرزنجیری (مثل نواخت ها) را با یک سری عناصر در لایه اسکلتی پیوند دهید.

(ب) عمل پیوند دادن را از اول تا آخر واژه ادامه دهید. عناصر زبرزنجیری را با واحدهایی که می توانند به آنها وصل شوند بصورت یک به یک متصل کنید، مگر اینکه دستورالعمل خاصی مبنی بر انجام ندادن این کار در دستور زبان آمده باشد.

(ج) خطوط ارتباطی در فرایند پیوندی همدیگر را قطع نکنند.



(A): نقض موارد ب و ج

لایه اسکلتی

انگیزه اصلی واجشناسی خودصدایی تحلیل **نواخت** بوده است. اما اساس آن را می توان به دیگر پدیده های دیگر تعمیم داد.

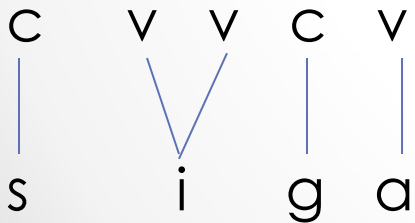
همانطور که نواخت ها می توانند به طرق مختلف با واحدهای نواخت بر (tone-bearing) ارتباط داشته باشند، زنجیره ها هم می توانند به طرق مختلف با لایه اسکلتی مرتبط باشند.

□ وجود بیش از یک جایگاه C در لایه اسکلتی برای یک زنجیره همخوانی :



tta(kill)

□ وجود بیش از یک جایگاه V مرتبط با یک زنجیره واکه ای منفرد (واکه بلند):



siiga (smear, paint)

صرف‌ریشه‌ای و الگویی

قبلاً با **چهار روش اصلی واژه‌سازی** آشنا شدیم:

الف) وندافزایی

ب) ترکیب

ج) تبدیل

د) چندترکیبی (polysynthetic)

شیوه‌های دیگر واژه‌سازی عبارتند از:

ه) میانوندافزایی (infixing)

و) مضاعف‌سازی یا دوگان‌سازی (reduplication)

دو روش فوق‌را می‌توان با مدل صرف‌نوایی توضیح داد.

بینیان ها (الگوها)ی عربی

- در زبان های **عربی و سامی** واژه ها با تغییر در ساختار داخلی خود ریشه بوجود می آیند نه با پیوستگی وندها و ریشه ها.
- **میانوندسازی و تغییر ریشه** در صرف اشتقاقی یک هنجار محسوب می شود.
- افعال عربی همه حول محور یک ریشه که تنها از همخوان ها تشکیل شده است ساخته می شوند.
- اشکال فعلی به یکی از **۱۵ طبقه بینیان های اشتقاقی** تعلق دارند.
- هسته همخوانی تمام واژه های زیر k t b است:

Kataba, kaataba, kitaabun, maktabun, ...

- برای اشتقاق یک بینیان از بینیان دیگر **شواهد صرفی و معنایی** آشکاری وجود دارد:

qatata (کشتن) → qattala (قتل عام کردن)

katab (نوشتن) → kaatab (مکاتبه کردن)

صرف نوایی و صرف غیر خطی

نظریه صرف سنتی برای توصیف فرایندهای صرفی غیرخطی (nonconcatenative) مانند میانوندسازی یا تغییر درونی ریشه اصلاً مناسب نیست.

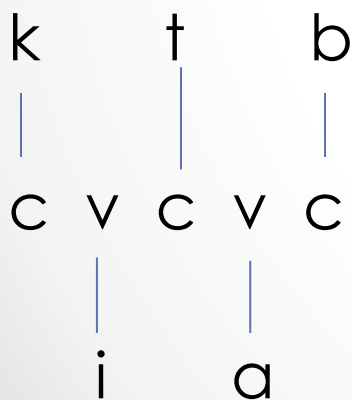
صرف نوایی توسط مک کارتی بنیان نهاده شد.

او می گوید فعل در زبان عربی در سطح زیربنایی در واژگان شامل عناصری است که در **سه لایه (سطح) جداگانه** مرتب می شوند. این سه لایه عبارتند از:

الف) لایه ریشه ای (لایه همخوانی)

ب) لایه اسکلتی

ج) لایه نوایی واکه ای



لایه ریشه ای

لایه اسکلتی

لایه نوایی واکه ای

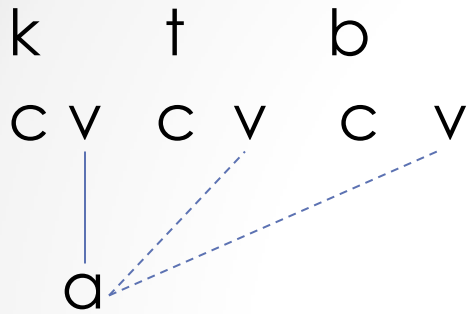
الف) لایه ریشه ای: معنای یک تکواژ قاموسی توسط زنجیره همخوانی در لایه ریشه ای مشخص می شود. یک ریشه فعلی معمولاً در مدخل واژگانی نامشتق خود سه همخوان دارد (ریشه ktb).

ب) لایه اسکلتی: شکل متعارفی را ارائه می کند که با یک معنای خاص یا عملکرد دستوری مرتبط است. مثلاً الگوی CVCCVCV دارای معنای دستوری «سببی» است.

ج) لایه نوایی واکه ای: اطلاعاتی شبیه به آنچه که وندهایی مانند زمان، جهت یا نمود در انگلیسی دربردارند را ارائه می دهد.

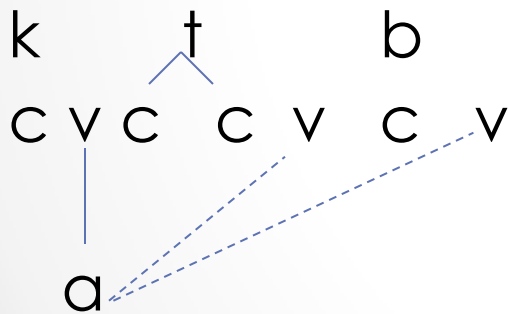
(مدرسه) maktabun ~ (کتاب) kitab ~ (او نوشت) Kataba

مثال: یک باز نمود عروضی صرفی با نوای واکه ای برای زمان گذشته با واکه /a/ و الگوی این زمان به شکل CVCVCV



→ kataba

واکه /a/ از چپ به راست تمام جایگاه های موجود V را پر می کند.



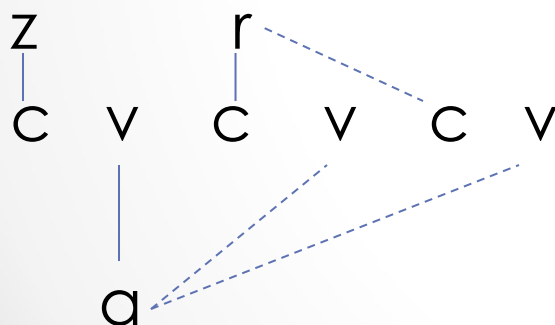
→ kattaba

یک همخوان چنداتصالی یک همخوان مشدد (geminate) است.

مشدد کردن صامت در عربی روش خاصی برای نشان دادن اطلاعات صرفی است.
الگوی **فعل سببی** مثل kattaba بصورت **CVCCVCV** است برای تشکیل فعل سببی

بعضی از ریشه های عربی دوهمخوان زیربنایی دارند مثل Zr (کشیدن) یا SM (سم دادن)
الگوی زمان گذشته این افعال CVCVCV است با /a/ بعنوان نوای واکه ای و همخوان وسطی هم مشدد شده.

قاعده گسترش در عربی اعمال می شود و جایگاه C باقیمانده در سطح اسکلتی را با /r/ پر می کند بصورت زیر:



→ zarara

اصل پایانه جبرانی

اصل پایانه اجباری: در سطح نوایی قرار گرفتن عناصر یکسان در مجاور هم ممنوع است.

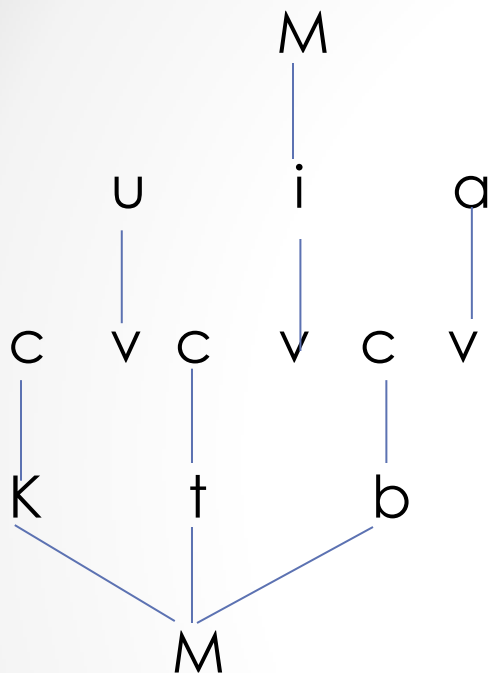
طبق این اصل هر نوای نواخت HLL بطور خودکار بصورت نوای HL ساده می شود اما نواهایی LHL بدون تغییر باقی می ماند.

به عقیده مک کارتی ریشه های افعال Zr و sm دارای دو همخوان است. اگر دارای سه همخوان بودند شکل زیربنایی آنها *zrr و *smm بود که چنین توالیی از دو همخوان یکسان توسط اصل پایانه اجباری (obligatory contour principle) مجاز دانسته نمی شود. پس در چنین ریشه هایی دومین همخوان با استفاده از قاعده گسترش چپ به راست **مشدد** می شود.

زبان عربی **ریشه های چها همخوانی** هم دارد مثل: dhrjz

در ریشه های چهارهمخوانی نیازی به فرایند تشدید نیست.

فرضیه لایه تکواژی



لایه نوایی واکه ای

لایه اسکلتی

لایه ریشه ای

kutiba (نوشته شد)

در دو مثال فوق سه تکواژ وجود دارد:

1. تکواژ ریشه ای: نشان دهنده عناصر همخوانی در ریشه
2. سطح اسکلتی: نشان دهنده الگو
3. سطح نوایی واکه ای: منتقل کننده اطلاعات دستوری

همیشه هم اینطور نیست که زنجیره های میانوندی با واکه ها نشان داده شوند.
همخوان ها هم می توانند میانوند باشند.

S m ? ~ sami?a ~ **s**tama?a



در اینجا میانوندی که نشان دهنده یک تکواژ جداگانه است /t/ برای خودش سطح جداگانه ای دارد. /t/ نشان دهنده تکواژ انعکاسی یا ناگذرا (detransitivising) است (t-morpheme). این میانوند کاملاً مستقل از ریشه و نوای واکه ای است و در لایه مربوط به خود و در جایگاه C قرار دارد.

M (تکواژ انعکاسی)

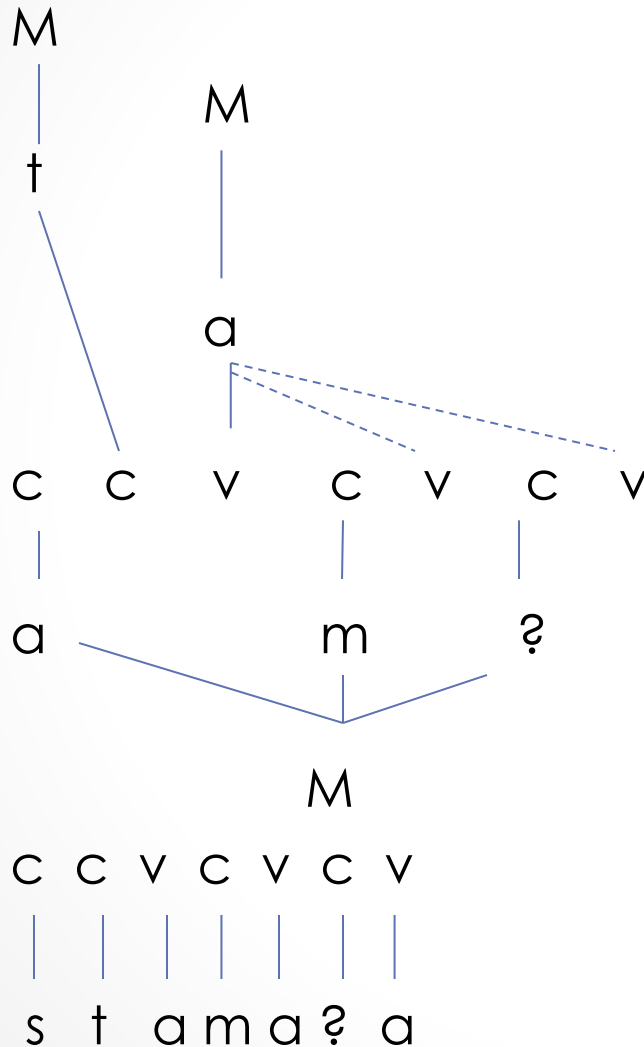
|

t / in the environment _w[C ____

|

C

بازنمود "stama?a" بصورت زیر است:



لایه تکواژ تی

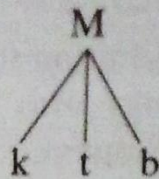
لایه نوای واکه ای

لایه اسکلتی

لایه ریشه ای

لایه تلفیق (conflation)

a. Underived:

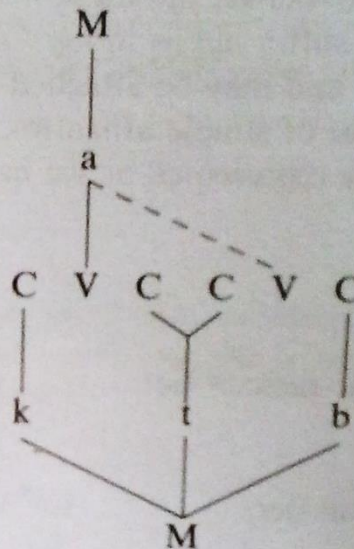


b. Stratum 1

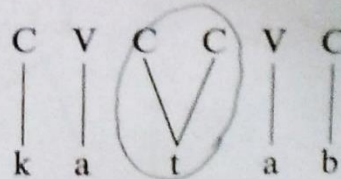
Vocalic melody tier:

Skeletal tier:

Root tier:



c. Tier conflation:



d. Stratum 2:

ta- kattab

e. Output:

takattab

لایه تلفیق (conflation tier):

در پایان هر چرخه در واژگان وجود دارد و گره های M را حذف می کند مانند شرط قلاب که تمام قلاب ها در پایان هر چرخه در واژگان را حذف می کرد.

پایان فصل هشتم